نگاهی به روند فیلمنامه‌نویسی تلویزیونی در ۴ دهه گذشته

داستان قلم‌ها و قاب جادو

بهرنگ ملک‌محمدی

نوشتن کنشی منحصربه‌فرد، خلاقانه و انسانی است. تاریخ ادبیات جهان نشان می‌دهد از هزاران سال قبل نوشتن یکی از دغدغه‌های مهم انسان فرهیخته و متفاوت همه دوره‌های تاریخی بوده و انگار این توانایی هدیه‌ای است که خداوند به انسان اهدا کرده؛ موهبتی که می‌تواند تاریخ را تغییر دهد و به شناسنامه فرهنگی یک تمدن و قومیت تبدیل شود. چه آن‌که اگر حافظ، سعدی، مولانا و بسیاری از شعرای ایران‌زمین را از تاریخ ایران حذف کنیم اتفاق بسیار تلخی رخ خواهد داد. نمونه‌های خارجی بسیاری هم در باب اهمیت نویسنده بودن و نوشتن وجود دارد. از ویلیام شکسپیر که حالا بدون شک شناسنامه فرهنگی و تمدنی بریتانیاست تا نویسنده‌ای مانند هارپر لی که با همان تک کتاب کشتن مرغ مقلدش که در زمان حیاتش به چاپ می‌رسد تاریخ مبارزات ضدنژادپرستی در آمریکا را تغییر می‌دهد؛ یک رمان که تاثیری به اندازه قرن‌ها در یک کشور و حتی نقاط دیگر دنیا دارد و اینها همه از یک نویسنده برمی‌آید.

نوشتار حاضر نه به نوشتن در حوزه رمان و سینما که در تلویزیون می‌پردازد. رسانه‌ای که در همه برنامه‌هایش یک نویسنده به شکل جدی وجود دارد و نمی‌توان این عنصر را از مجموعه تلویزیون و رادیو حذف کرد؛ رسانه‌هایی فراگیر که به‌شدت با فرهنگ عامه داد و ستد دارند و می‌توانند از آن تغذیه کنند. نکته مهم این که عنوانی که به نام نویسنده در این سال‌ها در مجموعه تلویزیون به شهرت می‌رسد نوشتن برای سریال‌های نمایشی تلویزیون است؛ سریال‌هایی که در همین صفحه پیش از این گفته شد و روند متفاوتی در چهار دهه گذشته داشته است. نویسندگی برای این مجموعه‌های نمایشی هم دقیقا مشابه همین روند فراز و نشیب‌های بسیاری داشته و حالا می‌توان از آن به‌عنوان یک حرفه مستقل و پردرآمد برای عده‌ای محدود نام برد. عنوانی در تیتراژ سریال‌های تلویزیونی که در روزگار معاصر می‌تواند باعث دیده شدن یا عدم استقبال مخاطب نسبت به یک مجموعه تلویزیونی باشد و بسیاری از همین نویسنده‌ها به سودای رسیدن به صندلی کارگردانی یا حتی تهیه‌کنندگی، نوشتن را حالا به‌عنوان یک فعالیت جانبی انجام می‌دهند که این نکته خود یک آسیب‌شناسی جدی می‌طلبد.

قصه‌نویسی در تلویزیون

دهه ۶۰ مطابق آن چه که انتظار داریم سال‌های تولیدات اندک و محدود تلویزیون برای دو شبکه‌ای است که از حول و حوش ساعت ۴ بعد از ظهر تا اندکی مانده به نیمه‌شب برنامه دارند و پخش یک سریال در طول هفته نهایت آرزوی مخاطبان آن سال‌هاست؛ سال‌هایی که مخاطب تلویزیون بدون دسترسی به اطلاعات و آمار و اینترنت باید یک هفته منتظر باشد تا ادامه داستان را ببیند. در این سال‌ها یک سریال مثلا ۱۳ قسمتی می‌تواند حدود سه ماه آنتن یک شبکه را پر کند و از این جهت فرصت‌های شغلی در حوزه برنامه‌های نمایشی بسیار محدود است. نکته مهم این سال‌ها در حوزه نگارش در مجموعه رادیو و تلویزیون برنامه‌های صبحگاهی رادیوست که چهره مهمی در این میان دارد. زنده‌یاد صادق عبداللهی که در برنامه‌های طنز این سال‌ها مانند صبح جمعه با شما می‌نویسد و اتفاقا مهم‌ترین دوره این برنامه هم در همین دهه اتفاق می‌افتد.

دهه ۶۰ سریال‌های مهمی در تلویزیون ساخته می‌شود که نویسندگانش اما هرگز به شهرت نمی‌رسند و در گمنامی به کار خود ادامه می‌دهند. اتفاقی که چندان تعجب‌برانگیز نیست، چرا که در این سال‌ها خود برنامه‌ها و سریال‌ها ستاره هستند. نکته‌ای مهم که با پایان دهه ۶۰ جای خود را به ستاره‌سالاری فردی می‌دهد. اتفاقی که حتی در حوزه کارگردانی هم رخ می‌دهد و شاید بسیاری از مخاطبین این روزهای تلویزیون و به‌خصوص نسل جوان ندانند که کارگردان مجموعه آینه غلامحسین لطفی است و سریال امیرکبیر را سعید نیکپور کارگردانی کرده است. دو هنرمندی که این روزها صرفا به عنوان بازیگر پیشکسوت شناخته می‌شوند.

ایرج بقایی، احمد بهبهانی، محمود اختیار و محمد تیموری نویسندگان مجموعه آینه، پرویز زاهدی نویسنده سریال امیرکبیر، کامبوزیا پرتوی نویسنده سریال خانه در انتظار و حسین دولت‌آبادی نویسنده سریال پاییز صحرا هستند که به غیر از کامبوزیا پرتوی همگی امروزه چهره‌هایی ناشناخته هستند و جالب اینجاست که در عنوان‌بندی مجموعه پاییز صحرا از عنوان قصه‌نویس به جای نویسنده استفاده می‌شود که در نوع خود جالب است. نویسندگان در این دوره در سایه سریال‌هایی قرار می‌گیرند که همان‌طور که گفته شد همه سرمایه نمایشی دو شبکه تلویزیون هستند. البته در این سال‌ها مجموعه‌هایی ساخته می‌شوند که نویسنده‌های شناخته‌شده‌ای دارند. زنده‌یاد علی حاتمی در مجموعه هزاردستان و مهدی هاشمی و داریوش فرهنگ در مجموعه سلطان و شبان که هیچ‌کدام به شکل مستقل نویسنده نبوده‌اند و در حقیقت متن‌هایی را می‌نویسند که خود قرار است آن را کارگردانی کنند.

در حوزه سریال‌های تاریخی دهه ۶۰ هم چند نام مهم وجود دارد. زنده‌یاد کیهان رهگذار که دو فیلمنامه مجموعه‌های سربداران و بوعلی سینا را می‌نویسد و مجموعه دوم را خود کارگردانی می‌کند و ناصر تقوایی و بهروز افخمی که نسخه اول و دوم فیلمنامه مجموعه کوچک جنگلی را می‌نویسند که البته نسخه دوم به کارگردانی افخمی جلوی دوربین می‌رود. سریال‌های تاریخی این دهه متن‌های فوق‌العاده‌ای دارند که ناشی از یک زمان طولانی برای تحقیق و جمع‌آوری مستنداتی است که در کار از آن استفاده می‌شود و حاصل مجموعه‌هایی است که حالا می‌توان به عنوان یک اثر تاریخی به آنها استناد کرد.

در این دهه جدای از سریال‌هایی که پخش می‌شود برنامه‌های نمایشی به شکل جنگ و طنزهای آیتمی هم تولید می‌شود که عمدتا نویسندگان گمنامی دارند و کارشان استمرار پیدا نمی‌کند و دلیل عمده آن تغییر ساختار و شکل برنامه‌های تلویزیون در دهه بعد است. در سال‌های پایانی این دهه یک نام جوان در سریال‌سازی تلویزیون ظهور می‌کند که بعدها از او به عنوان یکی از مهم‌ترین نویسندگان و کارگردانان تلویزیون ایران نام برده می‌شود. داوود میرباقری جوان با نوشتن متن رعنا در حوزه انقلاب اسلامی و قبل از آن مجموعه گرگ‌ها جای خود را در میان کارگردانان مولف تلویزیون ایران پیدا می‌کند. در انتهای دهه ۶۰ مجموعه آرایشگاه زیبا به نویسندگی و کارگردانی مرضیه برومند که در همین دهه مجموعه مدرسه موش‌ها را ساخته است روی آنتن می‌رود که از آثار مهم و کلاسیک تلویزیون در حوزه سریال‌های کاملا بومی و ایرانی تلویزیون محسوب می‌شود.

روزی روزگاری تلویزیون

دهه ۷۰ با چند سریال مهم آغاز می‌شود. سریال‌هایی که در گونه‌های مختلف تولید می‌شوند و در زمان خود مخاطبان بسیاری دارند و آرام آرام نویسندگی در این دهه جدی گرفته می‌شود هر چند که هنوز نویسنده‌ای که خود متن را کارگردانی می‌کند در اولویت است. روزی روزگاری به نویسندگی و کارگردانی امرا... احمدجو، گل پامچال به نویسندگی کامبوزیا پرتوی و کارگردانی محمدعلی طالبی و قصه‌های مجید به نویسندگی و کارگردانی کیومرث پوراحمد از جمله سریال‌های مهم تلویزیون در این سال‌ها هستند که نکته ویژه تنوع گونه و لحن آثار است. تولید یک‌اثر در حوزه دفاع مقدس، یک اثر در حوزه تاریخی و از مهم‌تر سریالی اقتباسی بر مبنای مجموعه داستان قصه‌های مجید نوشته هوشنگ مرادی‌کرمانی که نشان می‌دهند تلویزیون در حوزه سریال‌سازی در این سال‌ها برنامه‌های ویژه‌ای دارد.

دهه ۷۰ دوره‌ای است که سریال‌های طنز و برنامه‌های آیتمی با محوریت طنز در تلویزیون به شکل جدی آغاز می‌شود. در این سال‌ها این مدل برنامه‌سازی با مجموعه «ساعت خوش» به اوج خود می‌رسد. مجموعه‌ای به نویسندگی زنده‌یاد داوود اسدی، ارژنگ امیرفضلی، رضا عطاران و مهدی فیروزی که به درجه‌ای از محبوبیت می‌رسد و تا مدت‌ها مشابه آن در تلویزیون به شکل جنگ‌های مختلف تکرار می‌شود.

در این سال‌ها سه سریال مهم تاریخی با محوریت زندگی ائمه معصومین توسط تلویزیون تولید می‌شود. مجموعه امام علی(ع) به نویسندگی و کارگردانی داوود میرباقری و مجموعه‌های تنهاترین سردار و ولایت عشق به نویسندگی و کارگردانی مهدی فخیم‌زاده که هنوز هم از مهم‌ترین سریال‌های تاریخ اسلام در تلویزیون هستند. نکته ویژه هر سه مجموعه فیلمنامه‌ای است که براساس منابع معتبر تاریخ اسلام و تشیع نوشته شده و به همین دلیل در زمان پخش با تحسین بسیاری از مراجع و علما روبه‌رو می‌شود. اتفاقی که علاوه بر توانایی نویسندگان فیلمنامه به مجموعه مدیریتی تلویزیون و تلاش آنها برای ساخت آثار تاریخی معتبر بازمی‌گردد.

میانه دهه ۷۰ و با اضافه شدن یک شبکه دیگر به مجموعه تلویزیون، حالا فرصت برای نسل جوان نویسندگان در حوزه سریال فراهم می‌شود. در این سال‌ها همزمان با ورود جوان‌ها به عرصه نویسندگی، علیرضا طالب‌زاده با مجموعه در پناه تو نگاه‌ها را به خود خیره می‌کند؛ مجموعه‌ای ملودرام که در دوران خود به محبوبیتی بی‌نظیر می‌رسد و ملودرام نویسی را به شکل جدی در تلویزیون رواج می‌دهد.

دهه ۷۰ تلویزیون با یک برنامه‌ریزی جدی در شبکه‌های مختلف سراغ آثاری می‌رود که مخاطب محور هستند و این نکته در نگاه اول به متن‌های حرفه‌ای و جدی نیاز دارد. اتفاقی که نسل جدید نویسندگان ایرانی مانند حسن فتحی با آثاری همچون پهلوانان نمی‌میرند را وارد عرصه نویسندگی و فیلمسازی می‌کند و در این میان سریال‌های ویژه ماه مبارک رمضان و ایام نوروز شبکه‌های مختلف که آرام‌آرام در حال شکل گیری هستند فرصت مناسبی برای حضور این نسل از نویسندگان تلویزیونی است.

دهه ۷۰ چهره‌های ویژه‌ای دارد که در این سال‌ها آثار مهمی را در حوزه فیلمنامه تولید می‌کنند. حمید تمجیدی با مزد ترس، بیژن بیرنگ، پیمان قاسم‌خانی و شادمهر راستین با خانه سبز، علی خودسیانی با دنیای شیرین دریا، حمید جبلی و ایرج طهماسب با کلاه قرمزی و پسر خاله،